



اخلاق در شرایط بی سامانی "جوانان، وضعیت اجتماعی، اخلاق"

سخنران:

دکتر محمدرضا جوادی یگانه

در این سخنرانی موضوعی که من پیشنهاد دادم اخلاق در شرایط بی سامانی است و پیش فرض جوانان، وضعیت اجتماعی و اخلاق را بررسی میکنم. از مقدمات باید بگذریم یعنی منظور ما اخلاق و امر اخلاقی موضوعی است که به خوب و بد میپردازد و به انتخاب و رفتار آدمها برمیگردد معمولاً اخلاق به خودی خود خیلی مسئله نیست مسئله انتخاب اخلاقی است انتخاب میان دو اولویت اخلاقی این مسئله اصلی است یعنی مسئله تعارضهای اخلاقی است یا دورراه های اخلاقی است بعضی از معروفترین مثال در نمونه های ایرانی فیلم مرحوم کیارستمی درست کردم قضیه اول شکل دوم که برای قبل از انقلاب است سال ۵۷ است و گفتگوها و اظهارنظرهایی گرفتند که میگویند باید شما همدستان خودتان را لو بدهید و یا اینکه درس بخوانید یا مثلاً قصه احمد دهقان من قاتل پسران هستم که مازیار میری به عنوان پاداش سکوت که آن روزها قصه یک فرمانده و همزمی است که مجبور است که یک همزمم مجروحش را در عملیات والفجر ۸ سرش را زیر آب بکند برای اینکه یک لشگری قتل عام نشوند نمونه های بین المللی مثل فیلم انتخاب صوفی است داستان فیلم یک زن در اردوگاه آلمان نازی بود در انجا چون به یهودی ها کمک میکند گرفتار میششود و مخیر میشود بین اینکه یکی از دو بچه هاشو رو خودش انتخاب کند که به اتاق گاز ببرند یا ماموران المانی هر دو بچه را به اتاق گاز میبرند این انتخاب دشواری است کلا انتخابهای اخلاقی در این فضا در این موضوع قرار میگیرد فراوان از موارد وجود دارد ولی مسائل اخلاق تعارض اخلاقی است یا موضوع تعارض ارزشهای اخلاقی با هم یا تعارض اولویتهای اخلاقی باهم است من میخواهم از اینجا وارد مسائل ایران شوم. یک سری داده ها و اطلاعاتی را از طرحهای ملی در ایران دیدم چون درگیر موضوع شوید ما از حدود سال ۱۳۵۳ مرحوم دکتر علی اسدی اولین پیمایش ارزشها و نگرشها را در ایران انجام دادند در سال ۱۳۵۸ دوباره همان داده ها در ایران و در تهران تکرار شد در ۱۳۷۴ دکتر منوچهر محسنی که همکار با دکتر اسدی بود و در دو پیمایش قبلی با ایسان بودند یک پیمایشی را در ایران و ۱۰ خوزه استانی انجام دادند موج اول و دوم پیمایش ارزشها و نگرشها در ایرانیان سال ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ انجام شد یک داده سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۸۴ انجام شد سال ۱۳۸۸ یک کار آقای محمدرضا طالبان درباره دینداری انجام داد که برخی به خصایص اخلاقی برمیگردد که به آن ارجاع میدهم در سال ۱۳۹۳ طرح سرمایه اجتماعی دوباره تکرار شد این موج دوم آن شد و در سال ۱۳۹۴ پیمایش ارزشها و نگرشها دوباره تکرار شد موج سوم شد اینها داده های قابل ارجاع هستند داده های بعد از آن دوباره تکرار شده است سال ۱۳۹۷ ، ۱۴۰۱ سرمایه اجتماعی دوباره تکرار شد متأسفانه مهر محرمانه به آن خورده و نمیتوان به آن ارجاع داد اما آن داده ها نشان میدهد وضعیت مردم خیلی بدتر شد یکی از سوالهای که در این پیمایشها تکرار شده است (من سعی میکنم موارد قابل مقایسه را بیان کنم)

از مردم این سوال شده است که تعدادی از خصایص انسانی را از شما میپرسیم این خصایص اخلاقی تا چه اندازه در مردم رواج دارد؟ هم خصایص مثبت و خصایص منفی را پرسیدند "گذشت" را گفتند از اولین داده هایی که وجود دارد که بخواهید این تفاوتها را ببینید مثلا قابل اعتماد بودن" را، مردم چقدر قابل اعتماد هستند؟ (من فقط با پاسخ زیاد یا خیلی زیاد را میگویم) در سال ۱۳۵۳؛ ۵۴٪ مردم قابل اعتمادند در سال ۵۸ در تهران تنها ۴۵٪ و در سال ۱۳۹۳ به ۱۷.۳٪ کاهش یافته است یا در داده دیگری مثل "گذشت" از ۴۵٪ در سال ۷۴ به ۹.۲٪ در سال ۱۳۹۴ تقلیل یافته است اینکه مردم چقدر دارای گذشت هستند، "امانتداری" از ۲۶٪ در سال ۷۹ به ۱۲٪ در سال ۹۴؛ "انصاف" از ۱۶٪ در سال ۷۹ به ۹٪ در سال ۹۴؛ "صداقت و راستگویی" از ۲۳٪ در سال ۷۴ به ۱۸٪ در سال ۷۹؛ "دورویی و تظاهر" از ۳۴٪ در سال ۷۴ به ۶۴٪ در سال ۹۴؛ "پابندی به قول و قرار" از ۲۰٪ به ۱۶٪ در مقابل سه خطهای منفی وجود "دورویی و تظاهر" از ۳۴٪ در سال ۷۴ به ۶۴٪ در سال ۹۴؛ "تقلب و کلاه برداری" از ۴۲٪ به ۶۸٪؛ "تملق و چاپلوسی" ۶۴٪ در سال ۷۹ به ۷۲٪ رسیده است. داده هایی هست که مجموع داده ها و صفاتی که به ایرانیان و دیگران منتسب میکند صفات مثبت کم شده و صفتهای منفی در بین مردم زیاد شده است، در گویه های دیگر هم هست که مثلا در بین مسئولین چطور شده است؟ که در آنها وضع خیلی بدتر است. داده ها ۱۳۹۷ و ۱۴۰۱ وضعیت را خیلی بدتر نشان میدهد تقریبا در همه این داده ها جوانان به جامعه بدبین ترند یعنی اعتماد جوانان به دیگران اینکه مردم را قابل اعتماد میدانند یا مردم را صادق میدانند معمولا در میان جوانان کمتر هست مثلا قابل اعتماد بودن مردم در سال ۵۳ در جوانان ۴۳٪ در سنین ۶۵ سال و بیشتر ۶۴٪ درصد است یا بیشتر مردم جامعه راستگو هستند ۱۸٪ درصد جوانان به آن معتقدند و بالای سن ۵۰ سال ۲۹٪ درصد است همین گزاره در سال ۷۹ در جوانان ۱۶٪ است در ۵۰ سال به بالا ۲۲٪ است تقریبا داده ای که ما داریم این را نشان میدهد که نگاه جوانان به جامعه منفی است دلیل آن بخشی به جوانی برمیگردد بخش دیگری را باید توضیح میدهم.

اگر بخواهیم این را توصیف عمومی در جامعه کنیم همان تعبیر آنومی است آنومی یک کلمه قدیمی است از ای + نامینو به عنوان یک قانون، یک هنجار، یک رویه ذکر میشود در جامع زکات آمده است که دیگر از ناموسهای معانی آن بود که ذخیره حرام است ناموس یعنی قانون یا خواجه نظام الملک در سیاست نامه میگوید از ناموسهای مملکت یکی نگه داشتن لقب و مرتبت در اندازه حرکت هرکس است منظور از آنومی یا اختلال هنجاری، بی هنجاری و بی سامانی تعریف کردند منظور بی قانونی نیست قانون است ولی شیرازه امور از هم گسسته شده است افراد جامعه به حال خودشان رها شده اند افراد بدون راهنمای اخلاقی هستند یعنی اخلاقی در جامعه به عنوان رویه که به شما بگوید معیار خوب و بد چیست در این موارد چه باید بکنید مثلا اگر یک قانونی داریم جان افراد یک جامعه بر جان یک فرد مقدم است در داستان من قاتل پسران هستم با همان رویه به شما می گوید که باید شما به عنوان هم‌رزم سر هم‌رزم خود را زیر آب کنید تا جان دهد بعد به عنوان شهید به مراسمشان بروید. این یک قانون است باید و نباید است ولی این باید و نباید اعتبار خود را از دست میدهد چون این قانون با یک قانون دیگری در تعارض است ولی این هنجار با هنجار دیگری تعارض است مثلا در جامعه ایرانی قانون راهنمایی و رانندگی را مراعات کنید یا ابله یا ترسو تلقی میشود مسئله این تعارضی است که وجود دارد یعنی تعارضی بین نفع فردی و نفع جمعی است. یک معلم کردستانی که در نامه از دانش آموزانش عذرخواهی کرده است و گفته ببخشند که به آنها ۳۰ سال آموختم علم بهتر از ثروت است و اشتباه بود ثروت بهتر است این همان تعارض است جامعه به حال خود رها شده است. آنومی شرایطی است که هنجارها در تعارض با یکدیگر هستند، جامعه قدرت تنظیم شدگی را از دست میدهد. اگر بخواهیم این موضوع را توضیح دهیم معمولا این موضوع آنومی را داشتیم و در یکی از این پیمایشها در سال ۸۲ از مردم پرسیدند که نظرتان درباره آزاد گذاشتن فرزندانان چیست؟ برای ۹۳ را میگویم که باید در آزاد گذاشتن در انتخاباتشان یا کنترل کردن آن و یا در سال ۵۳ مرحوم اسدی در پیمایش مشابه ان گفتند که فرزندان دروغ بگویند او را رها میکنید یا رهاش نمیکنید؟ در سال ۹۳، ۴۹٪ مردم گفتند بلی و ۹۳٪ درصد گفتند نه یعنی جامعه به شما نمیتواند بگوید فرزندانان رها بکنید یا نکنید آیا توان تشخیص خوب از بد را دارید؟ ۶۳٪ گفتند بلی، ۳۶٪ گفتند خیر بر مبنای مصلحت شخصی عمل کنیم؟ یا تمایل شخصی بر مبنای مصلحت خانواده ۴۹٪ گفتند نمیدانم یعنی میخواهم بگویم خانواده یک نگاه دوقطبی دارد ما تکلیفمان در جامعه روشن نیست. البته همیشه این موضوع نابه سامانی و آنومی همیشه بد نیست اما خوب قاعدتا بخشی که وجود دارد جای میتوان آنومی را نشانه تغییر دید مثلا اگر این برای سال ۸۲ باشد الان پرسید میگویند آدمها مهاجرت بکنند یا بمانند؟ بمانند و به مردم کنند و یا برای زندگی خود مهاجرت کنند بنابراین این فضا است ولی بالاخره ما وضعیت بی هنجاری نشانه تغییر هم در جامعه هست الان در تغییر در سبکهای ازدواج روبرو هستیم این تغییر سبکهای ازدواج نشان میدهد که جامعه در حال تغییر است یعنی آنومی به این معنا بد نیست گاهی میتواند مقدمه یک تغییر باشد ولی ما میدانیم که اگر از این وضعیت بی هنجاری بگویم این سوال هست که آیا اصولا در یک جامعه ۸۰٪ آن دزد هستند بی انصاف و حریص و طماع هستند آیا واقعا میشود در آن زندگی کرد؟ یا جامعه ای ممکن است یا نه؟ یا به تعبیر آواز ما داریم در حالت طبیعی به سر میبریم یعنی در یک جنگلی به سر میبریم و انسانها گرگ انسان هستند آیا واقعا چنین چیزی هست آیا واقعا جامعه ای به این معنا موفق هست؟ یک شعر طنزی هست از اخوان ثالث که میگوید "پدر بزرگ شدم، دخترم پسر زاید*خجسته بادا گفتم، که این بیاید گفت*زنم، که او هم مادر بزرگ شد، نوه

را* به بر گرفت و بوسید و شاد گشت و شکفت* فرا رسید چو شب، گفتم ای خدا چه کنم؟* زنم «چه گفتی» پرسید و پاسخی نشنفت* پدر بزرگ شدن خود به خود ندارد عیب* چگونه در بر مادر بزرگ باید خفت زنم بوسید و شکافت اینجا است" که اخوان پدر بزرگ بودن خود را نمیبینید ولی مادر بزرگ بودن همسر خود را میبینید. تصور من این است که می‌خواهم وارد بحث شوم مسئله این است داده‌ها، داده‌های واقعی هستند که واقعا مردم معتقدند که دیگران دزد و فریبکارند، اما قاعدتا بیانگر "اینکه مردم دزد هستند" نیست بیانگر تصور ما از رفتار دیگران است گاهی وقتها پیش بینی خودتاثیربخش است یعنی من احساس میکنم کسانی که اینجا هستند بنای بر رفتار تهاجمی دارند من هم رفتار تهاجمی دارم به داستان اول کلیله و دمنه مراجعه کنید آنجا که آن شیر و گاو آن روباه دارد به جان هم می‌اندازد اگر دیدی رفتار تهاجمی دارد می‌خواهد تو را بکشد بعد به گاو می‌گوید اگر با تو بد رفتار کرد با آن برخورد کن و واقعا بدبینی دوطرفه محقق میشود و هر دو با هم درگیر میشود و شیر دستور قتل گاو را میدهند به این‌ها پیش بینی خود تحقق بخش می‌گویند ولی ما می‌پذیریم که در این جامعه زندگی میکنیم در جامعه کسی با ما کاری ندارد خرید میکنم باهم زندگی میکنم ولی مسئله تحقق اخلاق است وقتی وارد بحث میشویم آیا در وضعیتی که افراد به یکدیگر اعتماد ندارند آیا همکاری ممکن است یا نه؟ و ما باید چه کنیم؟ یک موردی را بعضی از نظریه پردازان که در صنعت اخلاق بیان میکنند دولت به عنوان نهاد هماهنگ کننده اصرار دارد یک سری کدهای اخلاقی را بگوید و به شما بگوید آداب نشستن، غذا خوردن، صحبت با دیگران که کتاب راهنمای رفتار بیان میشود که در کتاب‌های روانشناسی زرد بسیار دیده میشود که می‌گوید اگر تقصیری هست مقصر خودت هستی و باید رفتار خودت را درست کنی بنابراین کدهای اخلاقی برخی به اینجا برمیگردد من می‌خواهم مسئله اخلاق را بگویم اگر بخواهیم توضیح بیشتری بدهیم باید این موضوع اخلاق را بشکافیم یک بحثی از اخلاق مسئله روابط ما با دیگران است که من در مقابل ما، مثلا من در یک آپارتمان با همسایگانم هستم من در یک شهر با همسایگانم زندگی میکنم و... اگر من در آپارتمانم شارژم را ندهم و آن را در جیبم بگذارم میشود تفیلی گری مجانی یا مفت بری. اینکه شما رویه‌ای دارید رفتارتان میتواند چنین چیزی باشد در شهر هم همینگونه هست در شهر همه وسیله نقلیه عمومی استفاده کند من از وسیله شخصی استفاده کنم هم از هوای تمیز استفاده کنم و هم راحتتر بروم این میشود مسئله کنش جمعی، مسئله‌ای که ما کوشش کنیم یک خیر جمعی را تشکیل دهیم معمولا مسئله نفع فردی در مقابل مسئله نفع جمعی است نفع فردی آنی به هر حال مسئله نفع فردی آتی است مثل بوق زدن آمبولاس بعضی افراد کنار میکشند برخی اینکار را نمیکنند. مسئله اخلاقی که در جهان هم میبینیم مسئله خودخواهی است ما در گروهی هستیم که می‌خواهیم کمتر کار کنیم و بیشتر استفاده کنیم در کتاب قبیله‌های اخلاقی "مسئله ما آنهاست" یعنی آنهایی که ما تعلق ندارند ارزشهای اخلاقی متفاوتی دارند و مسئله دیگر مسئله دولت است دولت به معنای نهاد عمل کننده است می‌خواهم این سه را از هم تفکیک کنم و توضیح دهم برای اینکه شفاف توضیح دهم یک داده‌ای را مطرح میکنم گزارش سرمایه اجتماعی در موج دوم ۱۳۹۳ انجام شده مقایسه کرده است احساس مسئولیت کردن مقابل اعضای خانواده را که ۸۱٪ بسیار احساس مسئولیت میکردند در مقابل همسایگان و آشنایان ۲۴٪ در مقابل غریبه‌ها ۱۰٪ شده است صداقت داشتن در مقابل اعضای خانواده ۷۷٪ همسایه‌ها ۲۸٪ و در مقابل غریبه‌ها ۱۳٪ است اعتماد داشتن به اعضای خانواده ۸۰٪ همسایه‌ها ۲۰٪ و غریبه‌ها ۶٪ بوده است اینکه میتوان پذیرفت به غریبه نباید اعتماد کرد ولی دروغ گفتن به غریبه خیلی منطقی ندارد این مسئله ما و آنها است دیگرانی که نمیشناسیم خودمان را مجاز میدانیم هرگونه رفتاری داشته باشیم مثلا منصف بودن در مقابل اعضای خانواده ۷۹٪، در مقابل همسایه‌ها ۳۱٪ برای غریبه‌ها ۱۹٪ است انصاف یک صفت عام است ما معمولا دعوت به منصف بودن در مقابل همه میشویم این ۲۰٪ در مقابل ۸۰٪ خیلی متفاوت هست رعایت حق و حقوق برای اعضای خانواده ۷۸٪ برای همسایه‌ها ۲۲٪ و برای غریبه‌ها ۱۸٪ است این مسئله است اگر بخواهیم توضیح دهیم که چرا در ایران چنین وضعیتی را داریم باید یک تفسیری استفاده میکنم یک خانم انسان شناس آمریکایی به اسم ماری کاترین بیتسون^۱ دختر مارگارت مید^۲ در ابتدای دهه ۵۰ به ایران می‌آید به همراه یک تیم تحقیقاتی یک پژوهشی را انجام میدهد در میان تیم یک انسان شناسی هست به نام آقای دکتر مهدی ثریا که در قید حیات هستند ایشان گزارش این پژوهش در مقاله‌ای به نام صفای باطن نوشتند که چاپ شده است قبل از آن هم یک فردی دیگری انسان شناس آمریکایی که شگست شاهانه را نوشته است در ایران یک پژوهشی را بر روی نخبگان سیاسی انجام داد و کتابی به نام روانشناسی نخبگان سیاسی در ایران کار کرد این کار برای نیمه دوم دهه ۴۰ هست آن روانشناسی نخبگان سیاسی موضوعش سیاست هست و این برمیگردد به مردم و ایده‌ای که خانم بیتسون داشت آن داده‌هایی که شما گفتید بیشتر برمیگردد به تصویری که مردم به دیگران دارد به آن می‌گویند شخصیت ملی شایع اما ما می‌خواهیم مردم با فرهنگ ملی بشناسیم و از روی ضرب المثلها، کتابها و فیلمهای آن زمان در آن ۵ تا ۶ سال به یک ایده رسید گفتند آنچه که ما از شخصیت ملی ایرانیان داریم آن چیزی است که ترکیب لوطی و درویش است یعنی لوطی درویش یک کلمه واحد نه لوطی یا درویش. درباره شخصیت‌های منفی هم به یک چیز رسیدند ترکیبی از زرنگ و حسابگر فرصتطلب متظاهر چرب زبان؛ خانم بیتسون می‌گوید عمدتا مجموعه ویژگی‌های

Mary Catherine Bateson^۱

Margaret Mead^۲

منفی در واقع سیاستمداران و تجار یا طبقات متوسط و یا متوسط به بالای تهرانی ها و اصفهانی ها هستند در واقع مردم اعتقاد دارند تهرانی ها و اصفهانی ها، سیاستمداران و تجار معمولاً چنین نگاهی دارند (صفاتی بود که ایرانیان به دیگران نسبت میدهند) اما صفاتی خود ایرانیان به خودشان نسبت میدهند ترکیب لوطی و درویش است و خیلی جالب است درویش و لوطی را یکی میبینند لوطی پس میزند درویش چیزی ندارد ویژگی هر دو نداشتن هست یعنی لوطی نمیخواهد و درویش ندارد لوطی احساسات خود را بیرون میریزد و درویش هم بیرون میریزد درویش درون گراست و آرامش دارد کناره جوست لوطی برون گراست و تحت تاثیر عواطف قرار میگیرد و به این میگوید صفای باطن. یعنی صفای باطن را ویژگی مشترک این دو میبیند درویش روحانیت و کناره گیری از مادیات را دارد و نادیده گرفتن خود، اما لوطی پایبندی تعهدات متقابل دارد رفاقت سخاوت و وفاداری دارد و بین میگوید مادی نبودن و حسابگر نبودن و در قیل برمیگشت تجار و سیاستمدار به حسابگر بودن ارجاع میداد بنابراین معمولاً اینجا لوطی و درویش صفای باطن دارند و حسابگر نیستند و ظاهر و باطنشان یکی است و همانطور که فکر میکنند عمل میکنند میگوید شخصیت ملی ایرانیان ترکیب یا دو روی یک سکه هست که به آن می گوید لوطی درویش. این کلمه لوطی درویش جالب است می گوید ایرانیان یک درویش درون دارد درویش دورن یعنی په؟ یعنی صفای باطن دارند یکرنگند ولی این یک رنگی را فقط با خویشان و نزدیکان خودشان هستند اگر شما وارد دایره نزدیکان من شدید من با شما یک رنگم و اگر وارد آن دایره نشدید آن یک رنگی وجود ندارد چون اعتقاد دارند خودشان خوبند بقیه همان حسابگر و زرنگند، همان صفت‌های منفی که گفتیم در بقیه وجود دارد لذا من خوبم بقیه بد هستند لذا من نمیتوانم در زمانی که بقیه بدند به آنها خوبی کنم مجبورم تقیه کنم تقیه را خود بیتشسون بکار میبرد مجبوراً در مقابل دیگران به مثابه خودشان رفتار کنم من که خوبم و تمام این صفات های خوب را دارم و درویش صفت هستم مجبورم چنین رفتاری کنم. بخش دوم لوطی درون هست شما مجبورید یک جاهایی احساسات داشته باشید ولی از دیگران نیز انتظار میروید که احساسات ما را کنترل کند مثالی میزند فردی را میبیند فرزندش که نافرمانی میکند به سمت او می‌رود که او را کتک بزند یک دفعه بروز احساسات از ویژگی های لوطی هست از دیگران نیز انتظار می‌رود که جلوی احساسات او را بگیرند یا فردی که عزیزی را از دست داده انتظار هست احساسات خود را بروز دهد ولی از دیگران انتظار می‌رود مراقب او باشند پس ترکیب این دوتا هست من آدم خوبی هستم و به تمام صفات اخلاقی منتسب هستم با نزدیکان خودم هم که در دایره نزدیکان من میشوند حالت درویشی را دارم اما در جامعه ای همه حسابگر زرنگ هستند و همه پشت و رذشان یکی نیست و حسابگر هستند مجبورم اینگونه رفتار کنم نکته و نتیجه ای که بیتشسون می‌گیرد خیلی مهم است می‌گوید از آنچه در میان واقعیت تا آن آرمان خیلی هست و آدمها ناامید میشوند و به شدت بدبین میشوند این ناامید و بدبین شدن مسئله ای مهم است که ما میتوانیم ببینیم. برمیگردم به همان داده ها در ۱۳۸۸ همان پیمایشی که برای دینداری انجام شد در آنجا از مردم پرسشی که انجام شده در مقابل شما چطور هم پرسیده شده است مثلاً درباره گذشت گفتند ۱۸٪ مردم زیاد گذشت دارند ولی ۵۰٪ ما گذشت داریم در امانتداری ۲۴٪ مردم در مقابل ۶۰٪ در مورد انصاف ۱۵٪ در مقابل ۵۰٪، صداقت ۱۶٪ در مقابل ۴۹٪، موضوع دورویی ۵۱٪ در مقابل ۴٪، متقلب بودن ۴۶٪ درصد در مقابل ۳۵٪، در تملق و چاپلوسی ۴۵٪ در مقابل ۳۸٪، حرص از ۵۶٪ در مقابل ۶٪، اسراف ۵۰٪ در مقابل ۱۰٪، غیبت ۵۸٪ در مقابل ۱۳٪ است ما خوبیم همه بد هستند اینک می‌گوییم جامعه بد هست یعنی همه بد هستند الا من این نکته نکته بسیار مهمی است و نقطه تمایز را ایجاد میکند. طبق نظریه بیتشسون مسئله ای که وجود دارد این است که ما در جامعه ای هستیم که مردم به دلایل متعدد خودشان را در وضعیت مظلوم میدانند و دیگران در مقوله دشمن و لذا اگر من مظلومم و اگر قرار هست دیگران حرص و طمع بکنند چاره ای ندارم. خوب راه حل چیست؟ حافظ یک شعر معروف دارد "دولت آن است که بی خون دل آید" به کنار ور نه با سعی و عمل باغ جنان این همه نیست " ما در وضعیت فقدان دولت به سر می‌بریم آن که باید روابط را تنظیم کند دولت هست آن کسی که نباید اجازه دهد کسی در راهنمایی و رانندگی تخلفی بکند آن دولت است تعبیر من از جامعه ایران این است که ما فقدان دولت روبرو هستیم دولتی وجود ندارد دولت به عنوان هماهنگ کننده باید یک ساختار بسازد به عنوان مثال ما وقتی در هنگام رانندگی در هر جایی رعایت میکنیم چون دوربین دارد و ما مجبور به رعایت آن هستیم این دوربین یک ساختار هست برای تنظیم رعایت قانون، همین را در بانک به عنوان دستگاه نوبت دهی داریم دولت باید ساختار بگذارد ساختار میشود مقابله با تعارض منافع، ساختار میشود شفافیت، ساختار ابثای به تصمیم گیری های ما براساس رای اکثریت، اینها میشود ساختار در جامعه. بنابراین مسئله ما این است که در جامعه ای که دولتی نیست به عنوان نهاد هماهنگ کننده مشکل است دولت در اکثر نقاط جهان در بخش نظری به بالاترین فضیلت اجتماعی تلقی میشود اگر قصه های چارلز دیکنر را ببینید انگلستان قرن ۱۲ و ۱۳ دولت مدرن در آن شکل می‌گیرد این دولت تمرکزش بر روی بروکراسی هست می‌گوید ۱۰ ها شلنیک هزینه میکند تا ۲ پنی بدهی را پس بگیرد این نشان میدهد آن ۲ پنی مهم است همه جور هزینه ای میکنیم تا قانون رعایت شود تقریباً همچین چیزی را در جامعه ایران نمی‌بینیم بنابراین اصولاً در جامعه ای که دولت به عنوان هماهنگ کننده و به عنوان شکل دهنده امور و به عنوان ساختار ساز وجود ندارد باید فکر کنیم به شخصاً فکر میکنم بیشتر مشکلاتی که در جامعه ایران هست یا مقصرش خود دولت هست یا مقصر عدم دخالت دولت به عنوان جایی که مشکل را حل نمیکند یا دولت مشکل درست میکند یا دولت مشکل را حل نمیکند میشود ما میخواهیم از ۸۰ تا

۹۰٪ بگذریم و در شرایط بدون دولت بگوییم در شرایط دولت یا باید بگوییم جنگ علیه همه است که در جامعه ایران اینچنین نیست در جامعه ایران در موارد غیرنفع‌انجایی که نفع وجود ندارد آدمهای اخلاقی هستیم این روزها را ببینید چند وقت بعد محرم است و قبلا نوروز بود که باعث قوام جامعه ایرانی است ما در روابط غیر نفع و دوستانه خودمان روابطی که برپایه قدرت و اقتصاد نیست رفتارمان درست است مثلا وقتی در جایی غذا نذری میخورید میدانید که غذا خوب و سالمی است اما اگر خودتان به رستوران میروید باید از آنجا مطمئن باشید. این را میخوانم بگویم که ما در شرایطی که دولت نداریم مشکلات اخلاقی ما برمیگردد به دولت، دولت است که باید تعارضات اخلاقی را حل کند و نباید بگذارد که تعارضات اخلاقی شکل بگیرد و آن ور باید ساختار تغییر بدهد در این شرایط اولین چیزی که برای اصلاح وضعیت اجتماعی بسر میبرد بخشی هم جوانان بدبین هستند میبینیم جامعه به آن بدی که فکر میکردیم نیست و نگاهمان به جامعه مثبت تر میشود از سال ۵۳ تا به حال این چنین چیزی وجود دارد اگر این نگاه را داشته باشیم بخش اول چیزی که هست که ما خودمان را خیلی بالا میبینیم و دیگران را خیلی بد میدانیم ایده مظلومیت خود دشمن بودن همه از این ایده باید بگذریم این تصور خیلی مثبت از خود ما یکی از مسائلی است که بحرانهای در کشور ما ایجاد کرده است این بخش اولش باید حل شود که ما به آن خوبی که فکر میکنیم نیستیم و دیگران به آن بدی که فکر میکنیم نیستند. عدهای با توجیه رفتار ماست وقتی من احساس کنم همه دزد هستند به خودم حق میدهم که با آنها هر رفتاری داشته باشم به تعبیر شعر قائم مقام فراهانی "عاجز و مسکین هر چه دشمن و بدخواه *دشمن و بدخواه هر چه عاجز و مسکین" ظالم ظلم پذیر در هر موقعیتی که میتوانیم ظلم کنیم که اگر نیستیم ظلم را میپذیریم بنابراین از موقعیت بیایم بیرون تلاش کنیم رفتارهای که در موقعیت های نفع داریم از موقعیتهای غیر نفع الهام بگیریم یک تصحیح درک خود از خودمان یعنی درک خودمان از خود بالاتر ببریم در ملی هم همینطور هستیم تصورمان از خودمان این است واقعا ما باهوش ترین قوم زمان هستیم که داده های بین املی نشان نمی دهد دل خوش میکنیم آمار المپیادهای دیگران که اگر در آموزشها ببینیم اینها آزمونها که میابند و دانش آموزان گرفته میشود میبینیم که از میانه جهان نیز پایین تر هم هستیم مشکلی ندارد در میان اقوام مختلفی مواردی خوب و بد هست و ایرادی ندارد اینکه هنر نزد ایرانیان هست و بس ایجاد میکند بنابراین ما در ۹۰٪ در سطح ملی آنقدر در جهان فرق داریم و نه در سطح شخصی آنقدر متفاوت هستیم ما آنقدر خوبین و بقیه آنقدر بد هستند این نکته اول درک خود از خودمان، درک بسیار خوب مظلوم در مقابل دیگران بسیار بد دشمن به نظرم اصلی ترین مسئله هست دوم اینکه گسترش دامنه هم بندان را باید کار شود به این باور برسیم که علت اصلی مشکل ما دیگران نیستند بنابراین دیگران دشمن ما نیستند و اگر ما به این درک برسیم در جامعه ای به سر می بریم که مثلا صاحبخانه و مستاجر باید باهم گفتگو کنیم من به عنوان مستاجر باید مقداری از منافع خودم بزنم و تلاش کنم بخشی از زندگی صاحبخانه را تامین شود و بدانیم که مقصر این قضیه نه مستاجر و نه موجر. بلکه مقصر وضعیت اقتصادی است، خود و طرف مقابل را متضرر لز این قضیه بدانیم و این را خود مقصر ندانستن را و دیگران مقصر نیستند و مقصر جای دیگری است و دولت نتوانستند اینها را حل کند میتواند مقداری از گسترش این دامنه هم بندان باشد این تکتک برای من مهم است که ما تا آنجایی میتوانیم به این عنوان فاصله را کم کنیم دشمن به تعبیر کارل اشمیت اگر ما در عرصه اخلاق خوب و بد داریم و زیبایی شناسی زشت و زیبا داریم در عرصه سیاست دوست و دشمن داریم و دولت دوست و دشمن را تعریف میکند ولی مردم دشمن نیستند این برای عرصه سیاست است متاسفانه بسیاری از مشکلات اخلاقی ما متعلق به عرصه سیاست است ما تلاش کنیم یک عرصه زیست بیرون از عرصه سیاست برای خودمان پیدا کنیم و در این فضای بیرون از سیاست تلاش کنیم از آن فضای دوگانه دوست دشمن به دوگانه من و دیگری ما و آنها و مای که بتواند گسترش پیدا کند برسیم قاعدتا از همسایه شروع میشود میدانید که میگویند اخلاق از همسایه شروع میشود خانواده بدیهی است که بخشی از خود ما است آن کس که کمتر میشناسیمش و بیشتر نزدیک ماست را باید مراعات کنیم بنابراین ما هر دو در این جامعه زندگی میکنیم و مشکلاتی را متحمل میشویم ولی باید مراعات هم را کنیم لذا گفتن اینکه ما خیلی خوبیم و محقیم که هر بلایی که خواستیم سر همسایه یمان بیاوریم و نه همسایه آنقدر بد هستند و هر دو در وضعیتی هستیم که هر دو داریم آسیب میبینیم بنابراین میتواند کار کند. به نظرم این نقطه شروع اصلاح اخلاقی جامعه در وضعیت فقدان دولت است اگر دولتی بود و اگر دولت تلاش میکرد ساختار را اصلاح کند احتمالا سریع تر از این حرفها مشکلات حل میشد ولی ما که نمی توانیم منتظر بمانیم دولت بخواد وظایفش را انجام بدهد بنابراین در آن وضعیت که مراعات نمی کنیم. به عنوان مثال اگر ما با اینکه رشد تکاملی خود را داریم و دیگر تغییر نخواهیم کرد ولی یک سفر ۳ روزه به خارج از کشور داشته باشیم درست میشویم چون در آنجا ساختار وجود دارد بنابراین اگر ساختار تغییر کند خیلی وضع تغییر میکند و ما نمیتوانیم زندگی خودمان را متوقف کنیم لذا این توسعه دامنه اجتماع و باز کردن اجتماع و خارج کردن از سیطره سیاست و دشمن ندیدن یکدیگر و همسایه به نظرم نقطه آغاز اصلاح اخلاقی در جامعه ایران و اصلاح بدون دولت و یا در شرایط فقدان دولت است.